

فاجعه در نزدیکی پایتخت

عبدالرحمن فهیمی



تاهنوز هيچ واکنش از خود نشان نداده اند. طالبان آزادانه با پرچم های سفید در سرک ها می گردند. بنابراین، این غفلت درد آورد به هيچ عنوان به خانواده های شهداء و مردم، قابل پذيرش نيست. پارلمان بايد در اسرع وقت، مسوولين نهادهاي نظامی و امنیتی را مورد پرسش قرار دهد و حکومت خود نيز بايستي مسوولين محلی، والی و فرمانده امنیه ولایت را مورد پرسش قرار دهد.

سوم: شکاف های اجتماعی گروه طالبان پس از کشتن و تصرف پوسته های امنیتی، در همان جا ماندند و پوسته های ديگر امنیتی مربوط به پوليس و ساختمان ولسوالي را اماج قرار نداده اند. نیروهای پوليس اربکی مستقر در امتداد شاهراه، همه از قوم مشخص بودند. در این صورت، گرچند نمی خواهیم به صورت بدبینانه تحلیل نمایم، اما اگر حمله طالبان که تنها این نیروها هدف شان بوده و غفلت و بی پروایی مراجع مسوول را کنار هم بگذاریم، ردپای شکاف های اجتماعی و توطئه ها را می توان پاييد.

انگار تعمد وجود داشته است تا این

بسه خود اجازه نخواهد داد تا از این مسیر عبور نماید. اگر این مشکل تداوم یابد، مشکلات و نارضایتی های مردم از حکومت به اوج خود خواهد رسید و نمی توان گفت که مردم دست به چه اقدام خواهند زد؟ بنابراین، حکومت به زودترین فرصت باید از رفتن نیروهای امنیتی دوباره طالبان وضعیت را مهار کرده و به گذشته برگرداند. مواصلاتی را باز نماید. البته نه از آن راه باز کردن های که یک بار راه باز شود و بعد از رفتن نیروهای امنیتی دوباره طالبان برگردند و مردم به اعتماد حکومت سفر کرده و به مشکل افتند. حواث است که در بدخشان و کنذ اتفاق افتاد. مردم از گروه طالبان گلابه ندارند زیرا که از آن ها انتظار جز کشتن و ریختن خون انسان را نداشتند. اما از حکومت انتظاری زیاد داشتند. حالا که واقعیت و انتظاریها در تضاد قرار دارد، روحیه جمعی به گونه جدی شکای و دردها را می آید. اگر جدی گرفته نشود، ممکن استی آمدهای سنگین را در پی داشته باشد.

ولایت میدان وردک از جمله ولایت های نزدیک به کابل پایتخت سیاسی کشور است. بخش های از این ولایت به صورت کلی نا امن و شاهد حضور نیروهای طالبان بوده و بخش های هم به صورت نسبی نا امن بوده است.

ولسوالی های نرخ، چک و سید آباد، شاهد حضور همیشگی مخالفین مسلح بوده به گونه ای که دولت نتوانسته حاکمیت اش را اعمال کند، اما ولسوالی جالریز، گاهها به صورت نسبی خوب تر بوده است.

هر سال در فصل بهار و تابستان، نا امنی در این ولسوالی بیشتر می شود و حوادث ناگوار گزارش داده می شود. امسال، تا هنوز وضعیت به صورت نسبی آرام بود. گرچه گزارش های مبنی بر اذیت و آزار مردمان عابری از این منطقه داده می شد، اما گروه طالبان به گونه ای قادر نبودند تا در سطح کلان نگرانی های را خلق کنند.

ولی اکنون متأسفانه وضعیت بیشتر از پیش بدتر و بحرانی تر شده است. چهارشنبه شب گروه بزرگ از طالبان حمله ور شده و پوسته های امنیتی نیروهای پوليس محلی این ولسوالی را اصاح قرار دادند.

نیروهای امنیتی، حدوداً دو شبانه روز زعمیدند و از سنگرهای شان دفاع کردند. سان و آب تمام کردند که خیر، مهمات نیز تمام کردند. بدون مهمات که نمی شود جنگ کرده و با دشمن مقابله کرد. از این رو، باربار به مراجع مسوول در ولایت و حتی مرکز، تماس گرفته و ضمن گزارش وضعیت، درخواست کمک کردند. اما کمک نه تنها که به زودی نرسید بلکه تا عصر جمعه گروه طالبان همه پوسته های مربوط به نیروهای پوليس محلی را تصرف کرده اند، به جزانه شهء که در محل باقی مانده بی احترامی و توهین می کنند و از وضعیت ناپدید شدن گان خبری نیست.

به نظر می رسد حادثه ناگوار و تلخ که در دره میدان رخ داد، از هر نظر قابل توجه است. این حادثه باید مورد واکاوی قرار گرفته و زوایا و جنبه های مختلف آن برجسته گردد.

تاهنوز هيچ واکنش از خود نشان نداده اند. طالبان آزادانه با پرچم های سفید در سرک ها می گردند. بنابراین، این غفلت درد آورد به هيچ عنوان به خانواده های شهداء و مردم، قابل پذيرش نيست. پارلمان بايد در اسرع وقت، مسوولين نهادهاي نظامی و امنیتی را مورد پرسش قرار دهد و حکومت خود نيز بايستي مسوولين محلی، والی و فرمانده امنیه ولایت را مورد پرسش قرار دهد.

سوم: شکاف های اجتماعی گروه طالبان پس از کشتن و تصرف پوسته های امنیتی، در همان جا ماندند و پوسته های ديگر امنیتی مربوط به پوليس و ساختمان ولسوالي را اماج قرار نداده اند. نیروهای پوليس اربکی مستقر در امتداد شاهراه، همه از قوم مشخص بودند. در این صورت، گرچند نمی خواهیم به صورت بدبینانه تحلیل نمایم، اما اگر حمله طالبان که تنها این نیروها هدف شان بوده و غفلت و بی پروایی مراجع مسوول را کنار هم بگذاریم، ردپای شکاف های اجتماعی و توطئه ها را می توان پاييد.

انگار تعمد وجود داشته است تا این

ولایت میدان وردک از جمله ولایت های نزدیک به کابل پایتخت سیاسی کشور است. بخش های از این ولایت به صورت کلی نا امن و شاهد حضور نیروهای طالبان بوده و بخش های هم به صورت نسبی نا امن بوده است.

ولسوالی های نرخ، چک و سید آباد، شاهد حضور همیشگی مخالفین مسلح بوده به گونه ای که دولت نتوانسته حاکمیت اش را اعمال کند، اما ولسوالی جالریز، گاهها به صورت نسبی خوب تر بوده است.

هر سال در فصل بهار و تابستان، نا امنی در این ولسوالی بیشتر می شود و حوادث ناگوار گزارش داده می شود. امسال، تا هنوز وضعیت به صورت نسبی آرام بود. گرچه گزارش های مبنی بر اذیت و آزار مردمان عابری از این منطقه داده می شد، اما گروه طالبان به گونه ای قادر نبودند تا در سطح کلان نگرانی های را خلق کنند.

ولی اکنون متأسفانه وضعیت بیشتر از پیش بدتر و بحرانی تر شده است. چهارشنبه شب گروه بزرگ از طالبان حمله ور شده و پوسته های امنیتی نیروهای پوليس محلی این ولسوالی را اصاح قرار دادند.

نیروهای امنیتی، حدوداً دو شبانه روز زعمیدند و از سنگرهای شان دفاع کردند. سان و آب تمام کردند که خیر، مهمات نیز تمام کردند. بدون مهمات که نمی شود جنگ کرده و با دشمن مقابله کرد. از این رو، باربار به مراجع مسوول در ولایت و حتی مرکز، تماس گرفته و ضمن گزارش وضعیت، درخواست کمک کردند. اما کمک نه تنها که به زودی نرسید بلکه تا عصر جمعه گروه طالبان همه پوسته های مربوط به نیروهای پوليس محلی را تصرف کرده اند، به جزانه شهء که در محل باقی مانده بی احترامی و توهین می کنند و از وضعیت ناپدید شدن گان خبری نیست.

به نظر می رسد حادثه ناگوار و تلخ که در دره میدان رخ داد، از هر نظر قابل توجه است. این حادثه باید مورد واکاوی قرار گرفته و زوایا و جنبه های مختلف آن برجسته گردد.

تاهنوز هيچ واکنش از خود نشان نداده اند. طالبان آزادانه با پرچم های سفید در سرک ها می گردند. بنابراین، این غفلت درد آورد به هيچ عنوان به خانواده های شهء و مردم، قابل پذيرش نيست. پارلمان بايد در اسرع وقت، مسوولين نهادهاي نظامی و امنیتی را مورد پرسش قرار دهد و حکومت خود نيز بايستي مسوولين محلی، والی و فرمانده امنیه ولایت را مورد پرسش قرار دهد.

سوم: شکاف های اجتماعی گروه طالبان پس از کشتن و تصرف پوسته های امنیتی، در همان جا ماندند و پوسته های ديگر امنیتی مربوط به پوليس و ساختمان ولسوالي را اماج قرار نداده اند. نیروهای پوليس اربکی مستقر در امتداد شاهراه، همه از قوم مشخص بودند. در این صورت، گرچند نمی خواهیم به صورت بدبینانه تحلیل نمایم، اما اگر حمله طالبان که تنها این نیروها هدف شان بوده و غفلت و بی پروایی مراجع مسوول را کنار هم بگذاریم، ردپای شکاف های اجتماعی و توطئه ها را می توان پاييد.

انگار تعمد وجود داشته است تا این

سرمقاله

در جلریز کی مقصر است؟

حفیظ الله زکی

باز هم مسؤلیت پذیری مقامات بلند رتبه دولتی در برابر شجاعت، دلیری و فداکاری سربازان گمنام جبهه های جنگ، زیر سؤال رفت. تعلل و ندانم کاری سیاستمداران در حمایت از نیروهای امنیتی پرسش های زیادی را در ذهن شهروندان کشور خلق کرده است.

در ولسوالی جلریز طالبان حمله می کنند. نیروهای محلی با سلاح های دست داشته شان به مدت ۴۸ ساعت مقاومت می کنند. این نیروها بارها از مقامات امنیتی در ولایت میدان وردک و در پایتخت خواهان کمک می شوند؛ اما متأسفانه هیچ کمکی به آنها صورت نمی گیرد.

سربازان خسته، بدون امکانات و تجهیزات و با شکم گرسنه در این مدت، آخرین مرمی های شان را هم فیر می کنند، اما هر چه انتظار نیروهای کمکی را می کشند، می بینند که از نه از نیروهای کمکی خبری هست و نه از تجهیزات و امکانات جنگی. وقتی آخرین امیدها به یأس تبدیل می شود که نیروهای هراس افکن با بی رحمی تمام بر سنگرهای آنان هجوم می آورند؛ اما سربازان چیزی برای دفاع ندارند. در این گیرودار بیش از سی نفر از نیروهای محلی به وحشتناک ترین روش کشته می شوند و ده ها نفر دیگر به شدت زخمی می شوند. ساحه در تصرف نیروهای طالبان می افتد و ننگ ابدی را برای مسؤلان امنیتی کشور رقم می زند.

واقع جلیز نشان داد که انتظوری که سربازان فداکارانه، شجاءانه و از روی صداقت در برابر دشمنان این آب و خاک می جنگند، مسؤلان امنیتی و حکومتی دل شان برای این سرزمین نمی سوزند.

واقع جلیز نشان داد که انگیزه و هدف سیاستمداران با هدف و خواست نیروهای ساده جبهات جنگ تا چه حد باهمدیگر فاصله دارند. آنها در لحظه های سخت و دشوار جبهه ها را رها نمی کنند و با کمترین امکانات تا آخرین رمق حیات می جنگند و از کشور و مردم خود دفاع می کنند. اما دولتمردان و دولت زنان ما تعطیلات خود را در کنار خانواده شان در بهترین مکان ها سپری می کنند. فاصله یک سرباز صحنه های جنگ با یک سیاستمدار پر ادما، فاصله فداکاری با میاشی، فاصله صداقت با خیانت است.

در در، رنج و خواست مردم و نیروهای امنیتی را هرگز دولتمردان بی کفایت ما درک نمی توانند. زیرا اینها اصولاً با درد و رنج بیگانه بوده و خدمت و صداقت در قاموس آنها جز واژه های فریبنده و میان تهی معنا و مفهومی ندارد. وقتی می بینیم که نیروهای امنیتی با ابتدایی ترین امکانات و تجهیزات باز هم با روحیه و انگیزه قوی از سنگرهای شان دفاع می کنند؛ اما دولتمردان فرق در عشوه و فساد ما، از بهترین لحظه های زندگی خود در بهترین مکان های تفریحی لذت می برند، سایه ناامیدی چون صخره ای بر سر ما فرود می آید و هرق شرم از پیشانی جاری می شود. دولتمردانی که ساخت دید و تفکر شان از شکم و زیر شکم فراتر نمی رود و جز چپاول و غارت به چیزی دیگری نمی اندیشند.

مصیبت تاریخی و فراگیر و همیشگی مردم افغانستان این است که رهبران دلسوز و خدمتگذار از میان این مردم بسیار اندک بر خاسته اند و بسیار زود در دام توطیه ها و دسیسه های شیطنانی گرفتار و از بین رفته اند. آنچه که با القاب و عناوین جلی و دروغین بر مسند قدرت تکیه زده، یک مشت آدم های ذلیل، چپاولگر، ریاکار و معامله گردی بوده که همیشه بر سر منافع مردم افغانستان قمار زده اند.

در افغانستان ماهی همیشه از سر خود گندیده و میکروب آن تنه را نیز متاثر ساخته است و تا زمانی که در رأس این کشور و مردم انسان های بافهم و با مسؤلیتی قرار نگیرند، خودگذری ها و صبر، حوصله و بردباری مردم و جانفشانی های سربازان دلیر این سرزمین به نتایج دلخواه منجر نخواهد شد. ما اگر امروز از شجاعت و فداکاری نیروهای محلی در جلریز قدردانی نمایم، در برابر تمامی کسانی که به گونه ای در این واقعه تقصیر داشته اند و در انجام وظایف و مسؤلیت های خود کوتاهی کرده اند، چه واکنشی داشته باشیم؟

جنگ ساختگی بین تمدن و توحش برای آن که تروریسم پایان یابد

آن گرش برگردان شهباز نخعی / قسمت دوم و پایانی

پرویز شود. . مدعی تشریح این است که چگونه می توان به تروریسم پایان داد. از این متن به عنوان کتاب مذهبی سلیبیون جدید استفاده می شود. نسخه هایی که او تجویز می کند «جنگ اقتصادی، اجتماعی و ژئوپولیتیک (غرب، سلطه جویی، استعمار، کنترل فرب بر منابع سوخت خاور نزدیک، گماشتن دیکتاتورهای گوش به فرمان فرب، مداخلات پایان ناپذیر سیاسی نظامی فرب، باز ترسیم مرزها، ایجاد حکومت اسرائیل توسط فرب، اشغالگری و جنگ های امریکایی، سیاست های جانبدارانه و معرانه امریکا در مورد مساله فلسطین و فبره. هیچ کدام از اینها ربطی به اسلام ندارد. این درست است که واکنش های منطقه ای بیش از

برای اسلام و مذهب، حدود یک دوچین دلیل موجه وجود دارد که به خاطر آنها روابط بین فرب و خاور نزدیک بد است (...): جنگ های صلیبی (ماجرایوبی اقتصادی، اجتماعی و ژئوپولیتیک فرب)، سلطه جویی، استعمار، کنترل فرب بر منابع سوخت خاور نزدیک، گماشتن دیکتاتورهای گوش به فرمان فرب، مداخلات پایان ناپذیر سیاسی نظامی فرب، باز ترسیم مرزها، ایجاد حکومت اسرائیل توسط فرب، اشغالگری و جنگ های امریکایی، سیاست های جانبدارانه و معرانه امریکا در مورد مساله فلسطین و فبره. هیچ کدام از اینها ربطی به اسلام ندارد. این درست است که واکنش های منطقه ای بیش از

سرود دموکراسی خوانده شود. ده سال بعد، هرج و مرج به همه آنچه که ایالات متحده «باورمیان بزرگ» می نامد، از پاکستان تا ساحل [مغرب] بسط یافت و مردم نخستین قربانیان این مدینه فاضله ای شدند که به زحمت می توان دریافت چه چیز آن سازنده است. دهها هزار نفر قربانی «مباران های هدمند» هواپیمای بدون سرنشین، نیروهای ویژه، بازداشت های خودسرانه، شکنجه های زیر نظر مشاوران سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) شدند. هیچ چیز در امان نماند. نه جشن هروسی، نه مراسم تولد، نه تشییع جنازه هایی که با گلوله های «هدمند» امریکایی به خاکستر بدل شد. تام انگلهارد روزنامه نگار می گوید که هشت مجلس هروسی در فاصله سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۱۳ در افغانستان، از میان بمباران شده است (۶). اگر در فرب به ندرت از این قربانیان صحبتی به میان آید، به خلاف قربانیان «تروریسم»، اینان هرگز چهره و هویت ندارند. ناشناس و «جانایی» اند. این در حالی است که، هریک از این قربانیان خانواده، برادر و خواهر و پدر و مادر دارند. آیا باید از این که خاطره آنها موجب برانگیختن نفرتی رشد یابنده در بازماندگان علیه ایالات متحده انتظار داشت که بوش رئیس جمهوری پیشین امریکا به خاطر اشغال و ویران کردن عراق در دادگاه جزایی بین المللی به پای میز محاکمه کشیده شود؟ این جنایات بی مجازات مانده، موجب رواج بنیادگرانه ترین گفتمان ها در منطقه می شود.

با نشان دادن دشمن به عنوان یک «تهدید موجود» و تنزل دادن آن به «فاشیسم اسلامی»، کاری که نخست وزیر مائوتل والس کرده، و با مطرح کردن جنگ جهانی سوم علیه یک اقتدارگرایی جدید میراث دار فاشیسم و کمونیسم، فرب برای القاعده و سازمان خلافت اسلامی [داهش] جایگاه، اشتیهار و اهمیت قابل قیاس با اتحاد جماهیر شوروی یا حتی آلمان نازی قابل می شود و به طور مصنوعی حیثیت و جذابیت کسانی که آرزومند ایستادگی در برابر نظم تحمیلی توسط ارتش های بیگانه هستند را افزایش می دهد. گاه در برخی از رهبران امریکا بارقه ای از هوشمندی و روشن بینی دیده می شود.

این ترازنامه حاوی تنها بخشی از «جنگ علیه تروریسم» است و باید فاجعه های ژئوپولیتیک و انسانی نیز به حساب آورده شود. از سال ۲۰۰۱، ایالات متحده، گاه با کمک متحدانش، جنگ های در افغانستان، عراق، لیبیا و به صورت غیرمستقیم در پاکستان، یمن و سومالی به راه انداخته است. نتیجه این که حکومت لیبی از بین رفته، حکومت عراق در فرقه گرایی مذهبی و جنگ داخلی فرق شده، قدرت در افغانستان متزلزل است و طالبان هرگز در پاکستان چنین قدرتمند نبوده اند.

خاتم کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه پیشین امریکا در سال ۲۰۰۵ برای توجیه سیاست دولت بوش در منطقه از «هرج و مرج سازمانده» سخن می گفت و توید فردهایی را می داد که در آنها



پیش با مضمون های مذهبی و فرهنگی یعنی مسلمان یا اسلامی ابراز می شود اما این تعجب برانگیز نیست. در هر روایوبی بزرگ، کوشش می شود که از باور خود با حالی ترین مفاهیم اخلاقی دفاع شود. این کاری است که صلیبی ها کرده اند یا کمونیسم با شعار «مبارزه برای زحمت کشان بین المللی» انجام داده است (۹).

حتی اگر به خاطر سخنان تفریبرانگیز برخی از واعظان تندروی مسلمان جای نگرانی باشد، اصلاح اسلام به هدهد باورمندان آن است. از سوی دیگر، تغییر در سیاست های فرب که چند دهه است آشوب و فرب است، به هدهد ما است. به توصیه های کارشناسان «جنگ علیه تروریسم» به دیده بدگماتی بزرگ، کوشش می شود که از دیگران حرفش در واشنگتن گوش شنوا داشته کسی جز آقای نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل نیست که در کتاب «تروریسم، فرب چگونه می تواند

فلسطین وجود دارد؟ بین ویران کردن عراق و سربر آوردن سازمان خلافت اسلامی [داهش]؟ بین کشتارهای «هدمند» و نفرت از فرب؟ بین سوء قصد [آموزه] باردو در تونس و فروپاشی لیبی و محرومیت مناطق رها شده تونس که امید نه چندان باورپذیر به آن است که سرانجام روزی کمک اساسی مشروط به نسخه های متداول صندوق بین المللی پول، که موجد بی عدالتی و طغیان است، را دریافت کند؟

تغییر در سیاست های فربی گراهام فولر، کارمند پیشین «سیا» و متخصص برجسته اسلام، کتابی با عنوان «دنیای بدون اسلام» (۸) منتشر کرده که در آن یک نتیجه گیری اساسی را مطرح می کند: «حتی اگر دینی به نام اسلام یا پیامبری به نام محمد[ص] وجود نداشت، امروز وضعیت روابط بین فرب و خاور نزدیک کم و بیش تغییری نمی کرد. این می تواند غیر طبیعی به نظر بیاید، اما بر نکته ای اساسی نور می تاباند: در

روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده باز گردانده نمی شود. مسؤلیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده باز گردانده نمی شود. مسؤلیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دبیران: محمد صالحی، علی اصغر زاهدی
مسئول وب سایت: محمد علی بهرامی

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷-۱۳۷